

تبیین جلوه‌های تصویری آیات قرآن با تکیه بر نظریه هنری سید قطب

دکتر اشرف السادات موسوی لر^۱
سپیده یاقوتی^۲

تاریخ دریافت: ۱۳۹۴/۱/۱۶
تاریخ تصویب: ۱۳۹۴/۳/۱۷

چکیده

مضامین قرآن کریم دارای بیان بصری خاصی است و سراسر آیات این کتاب آسمانی به مثابه والاترین معجزه مکتوب، پوشیده از تصویر است. یکی از وجوه سادگی و قابل فهم بودن بیان قرآن، همین تصویری و ملموس بودن مفاهیم ذهنی آن است؛ از آنجاکه قرآن کریم به زبان عربی نازل شده و زبان عربی نیز به خودی خود زبانی تصویری است بنابراین ویژگی تصویری بودن زبان عربی به ایجاد تصاویر هنری قرآن کریم کمک بسیار می‌نماید. سید قطب در قالب نظریه «تصویرپردازی هنری آیات قرآن» معتقد است که قرآن کریم در بیان اغراض گوناگون به بهترین وجه از قاعده «تصویر» بهره برده است به طوری که این قاعده از نگاه او به عنوان ابزار برتر بیان قرآن و یک قاعده عام و فراگیر در آن به شمار می‌آید. بر این مبنا پژوهش حاضر بر آن است تا با بهره‌گیری از منابع آرشیوی و اسنادی و به روش تحلیلی-توصیفی با بررسی مؤلفه‌های این نظریه و نمود آن در تصویرپردازی هنری آیات قرآن، توجه پژوهشگران را به جنبه‌های زیبایی اعجاز قرآن کریم جلب نماید.

واژگان کلیدی: قرآن کریم، سید قطب، تصویرپردازی هنری.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

۱. دانشیار و عضو هیأت علمی گروه پژوهش هنر دانشگاه الزهرا (س). a.mousavilar@alzahra.ac.ir
۲. دانشجوی دکتری پژوهش هنر دانشگاه الزهرا (س). sep.yaghooti@gmail.com

هنری در وحدت متن به تحقق برسد. این مقاله به دنبال پاسخگویی به این سؤالات است:

۱- عناصر تصویرپردازی هنری تا چه حد بر آیات قرآن قابل انطباق است؟

۲- کارکرد نظریه سید قطب و مؤلفه‌های آن در بیان تصویر هنری آیات قرآن به چه صورت است؟

اهمیت تصویر هنری

قرآن کریم، از آن مقام الوهی بوده و نزولش موجبات تعالی متن و زبان عربی را فراهم ساخته به صورتی که آیات سوره‌های آن از زیباترین و شیواترین کلمات در شیوه‌ی بیان و تصویرسازی صحنه‌ها از سازوکارهای بصری و هنر قدسی بهره می‌جویند. تجسم زیبایی‌ها، مبنا و قاعده بنیادین سبک قرآن، ابزار برجسته و برگزیده در بیان معانی مجرد و ذهنی، حالت‌های درونی و موضع‌گیری‌های انسانی است (سیدی، ۱۳۸۷: ۱۱). تصویر یکی از ابزارهای هنری-ادبی است که در رابطه با تخیل و به معنای ایجاد یک رابطه جدید میان اشیاء است. تصویر هنری به‌نوعی تأکید بر معنای موردنظر ادیب و روشی برای القاء آنچه را که می‌خواهد به مخاطب برساند، است (صافور، ۱۹۹۲: ۳۹۸). در این رابطه معانی فقط به‌وسیله تصویر آشکار می‌شوند. ادیب به‌واسطه تصویر می‌تواند احوالات پیچیده درون خود را منتقل کند و اگر این انتقال بدون به‌کارگیری هنر تصویر صورت گیرد، هیچ تأثیری در مخاطب نخواهد داشت (خفا جی، ۱۹۹۵: ۶۰). تصویر به ادبیات حیاتی نو می‌بخشد و معانی مبتذل و پیش‌پافتاده را به معانی مقبول و رفیع تبدیل می‌کند. این معجزه لفظ، زمانی محقق می‌شود که ادیب به‌درستی الفاظ را انتخاب نماید و به زیبایی بچیند (پیشین: ۴۶۴). همچنین تصویر وسیله‌ای جهت برآورده ساختن آن دسته از نیازهایی است که انسان به آنها محتاج است و نیز دارای تأثیرگذاری بسیار خوبی در استحکام بخشیدن بسیاری از موضوعات مهم است (کپس، ۱۳۸۲: ۱۳). زبان تصویر این امکان را به انسان می‌دهد که تجربه کند و تجربیاتش را در قالب شکلی قابل مشاهده مستند سازد، به‌طوری‌که یک فرد بیسواد هم می‌تواند مثل شخصیتی تحصیل کرده آن را بفهمد (همان: ۱۳۰)؛ بنابراین، پناه بردن به تصویر وسیله‌ای برای عمق بخشیدن به مفاهیم موردنظر نگارنده است. تناسب و هماهنگی موجود در تعبیر، این امکان را به ادیب می‌دهد تا سایه‌ها و ریتم کلام را با فضای احساسی‌ای که می‌خواهد ترسیم کند، هماهنگ سازد (خالدی، ۱۹۹۹: ۱۰۳). قرآن کریم در پیوند اجزای کلمه‌ها، جمله‌ها، ترکیب‌ها و آیات سوره‌هایش و روابط گسست‌ناپذیر آنها در بالاترین درجه‌ای که امکان قرار دارد و در عین برخورداری از تنوع و تکثر، از یک وحدت،

جریان وحی فرود آمده از سوی خدا برای انسان- که غرضش کشف و روشننگری بود- در اندیشه دینی متاخر به جریانی صعودی از سوی انسان برای رسیدن به ذات باری تعالی تبدیل گردید. کلام... نظام رمزداری (coding) است که پیامبر پس از فرآیند وحی به رمزگشایی (Decoding) آن در زبان می‌پردازد (ابوزید، ۱۳۸۰: ۴۰۲). اهمیت و زیبایی تصویر هنری درشگفتی و غرابت آن است و هرگونه تلاقی نامأنوس که در خیال ما میان پدیده‌ها رخ دهد شگفتی راست (فتوحی، ۱۳۸۵: ۲۱). با گسترش پژوهش‌های معاصر پیرامون تصویر، ادبا و ناقدان تلاش خود را در تصویر شعری متمرکز ساخته بودند و به بررسی تصویر قرآنی توجه کمتری نموده‌اند. به همین خاطر است که پژوهش‌های انجام‌شده در برداشت از تصویر متفاوت و حتی گاهی متضاد هستند. گرچه در زمینه قرآن و اعجاز آن کتاب‌ها و رساله‌های گوناگونی به رشته تحریر درآمده و صاحب‌نظران و پژوهشگران بزرگی همچون جاحظ، جرجانی، زمخشری، خطابی، رمانی، باقلانی و... در این باب سخن گفته‌اند اما معدودی از اندیشمندان علوم قرآنی به جلوه‌های تصویری در قرآن و جنبه‌های زیبایی‌شناسی آن به‌عنوان یکی از معجزاتش اشاره کرده‌اند. در میان این پژوهشگران سید قطب-متولد سال ۱۹۰۷ م- نخستین کسی است که توجه‌ها را به پدیده اعجاز تصویر هنری قرآن جلب نمود اما وی نیز تنها به جنبه‌ی هنری-ادبی آن توجه نموده و به جنبه کاربردی آن کمتر پرداخته است، چنان‌که خود در مقدمه کتابش تحت عنوان «تصویر هنری در قرآن» آورده است: "تمام تلاشم متوجه تصویر هنری بوده است" (قطب، ۱۹۸۰: ۹). یا می‌گوید: "ما در این اثر تنها از دیدگاه هنری محض به مسئله تصویر می‌نگریم" (همان: ۲۴۲) لذا ضرورت بررسی کارکرد تصویر و گاهی تطبیق آن بر آیات قرآن، به‌خوبی احساس می‌گردد. علاوه بر این‌که از زمان انتشار کتاب سید قطب بیش از نیم‌قرن می‌گذرد و در این فاصله پژوهش‌های ارزشمندی در حوزه‌ی نقد صورت گرفته است که می‌توان از آن‌ها در بررسی تصویر قرآنی بهره گرفت. نظریه تصویرپردازی هنری- قرآنی سید قطب پژوهشی ریشه‌دار و جدی در اسلوب قرآنی است که می‌تواند سنگ بنای پژوهش‌های بیانی پس از خود باشد. این نظریه سبب شد تا نشانه‌های زیبایی هنری در قرآن برای پژوهشگران و ادیبان به‌خوبی آشکار گشته و به مجال وسیع برای رسیدن به ژرفای آن دست یابد. (الخالدی، ۱۹۸۹: ۴۵۳). بدین ترتیب، بررسی تصویر از حیث بافت و سیاق در ارائه معنای مطلوب و الگوی برتر انسانی، کامل می‌گردد تا بدین‌وسیله وحدت تصویر

انسجام، تناسب، هماهنگی و تجاذب بی نظیر، در میان اجزای متنوع خود بهره برده است" (مولائی نیا، ۱۳۸۳: ۲۷۸).

تفصیل نظریه سید قطب و بررسی ابعاد آن

نظریه تصویرپردازی هنری که اولین بار توسط سید قطب نظریه پرداز معاصر قرآنی مطرح شد، افق‌های جدید را در باب اعجاز قرآن گشود. تفاوت نظریه تصویرپردازی هنری در قرآن با تلاش‌های بلاغت قدیم در این است که نظریه یادشده تصویرگری و خیال‌انگیزی کلام را منحصر به صور خیال (تشبیه، استعاره و...) نمی‌داند؛ بلکه خیال‌انگیزی کلام قرآن علاوه بر استفاده از صور خیال، با انتقال مفاهیم از طریق انتخاب دقیق و لطیف کلمات، هماهنگی حروف و واژگان، مدها و تشدیدها، ترکیب هماهنگ جملات و عبارات، استفاده از اسلوب‌های گوناگون بیانی و ادبی... صورت می‌گیرد. همه این‌ها با پیوندی ناگسستنی، دقیق و محاسبه‌شده، تصویری محسوس، زنده، پویا و خیال‌انگیز را در مقابل دیدگان مخاطب شکل می‌دهند (اصغر پور، ۱۳۸۴: ۱۱۳). سید قطب در کتاب *التصویر الفنی فی القرآن* توانست در بررسی تصویر هنری به‌طور عام و به‌طور خاص بررسی تصویر هنری در قرآن گوی سبقت را از صاحب‌نظران معاصر ببرد. به‌ویژه که می‌دانیم وی کتابش را در سال ۱۹۴۵ منتشر نمود و قبل از آن یعنی شش سال قبل از انتشار کتاب، مقالاتی در مجله *المقتطف* درباره تصویر هنری در قرآن نوشت (الخالدی، ۲۰۰۰م: ۱۲۵-۱۲۳). تصویر از نظر او، چنان‌که در تحلیل وی از آیات پیداست، یعنی هر نوع ارائه حسی معنا، چه این‌که این داده حسی بر گونه‌های بلاغی سنتی تکیه نماید و چه فراتر از آن، بر دیگر عبارات حقیقی که موجب انگیزش قوه خیال مخاطب گردد هر چند بر مجاز مبتنی نباشد. سید قطب با این برداشت دریافت که سبک قرآن تماماً، جز در آیات تشریح، تصویری است و این سبک تصویری همان راز اعجاز آن است. این سبک تصویری، هم بر مؤمنان و هم بر کافران به‌طور مساوی تأثیرگذار است (قطب، ۱۹۸۸: ۱۷). جالب اینکه سید قطب معتقد است تصاویر هنرمندی که بر مبنای واژه شکل گرفته قوه خیال را تحریک می‌کند تا تصاویر دیگری را نیز خلق کند یا در صورت تمایل محو سازد یا اینکه حرکت‌های موجود در آن تصاویر را تکمیل و در پی آن‌ها خود نیز حرکت کند. درحالی‌که تصاویر یک نقاش، نشاط قوه خیال را زایل می‌کند؛ چراکه مناظر را به‌صورت کامل و بدون نقص در برابر دیدگان مخاطب قرار می‌دهد و در نتیجه مجال برای تحریک خیال او باقی نمی‌ماند.

می‌توان مهم‌ترین دلیل رجحان شیوه تصویری نسبت به سایر شیوه‌ها در قرآن را همین مسئله دانست. بر اساس

همین نظریه تصویری است که تفسیر قرآن در نزد سید قطب، تفسیری نظری و بر اساس اطلاعات نحوی، لغوی، بلاغی، فقهی و حدیثی مفسر نیست، بلکه غور کردن هر چه بیشتر در این معلومات، شخص مخاطب را از فهم صحیح قرآن و چشیدن معانی عمیق آن باز می‌دارد (الخالدی، ۱۹۹۹: ۳۶۷).

اگر تصویر قاعده و مبنای سبک قرآنی است، ناگزیر باید برای بیان اصول کلی، این تصویر هنری به شیوه جدید مورد بررسی قرار گیرد، شیوه‌ای که فراتر از بررسی گذشتگان است و در عین حال از آن‌ها بی‌بهره نیست، چون آن‌ها چه در قرآن و چه در ادبیات نتوانستند به ویژگی‌های کلی زیبایی هنری دست یابند. از طرفی آن‌ها به متن به‌مثابه اجزای از هم‌گسسته می‌نگریستند و حتی یک بیت از نظر آن‌ها وحدت مستقلی داشت و به اثر هنری نگاه کلی و فراگیر نداشتند تا رابطه بین تصویرهای جزئی و تصویرهای کلی را دریابند و همچنین بر تأثیر روانی تصویر تأکید نمی‌ورزیدند.

توضیح تئوری سید قطب

سید قطب، خود به‌روشنی به تبیین نظریه‌اش پرداخته و آن را به زیبایی بیان نموده است، به‌طوری‌که هر فردی با مطالعه آن به‌خوبی درمی‌یابد که نظریه‌ای با سبک کاملاً ادبی و بسیار دل‌نشین است. این تئوری را از زبان خود سید قطب بازگو می‌کنیم:

تصویر ابزار خاص و برتر در اسلوب بیانی قرآن است. قرآن از طریق تصاویر محسوس و خیالی معانی ذهنی، حالات نفسانی، حوادث محسوس و مناظر طبیعی، نمونه‌های انسانی و طبیعت بشری را به تصویر می‌کشد، سپس این صورت‌های ترسیم‌شده را حیات و حرکت می‌بخشد. در این حالت، معانی ذهنی جان می‌گیرد، حالات نفسانی زنده می‌شود و نمونه‌های انسانی برجسته و متحرک می‌گردند. همچنین طبیعت بشری مجسم شده و حوادث و رخدادها همه مشهود و قابل‌رویت می‌گردند؛ به‌طوری‌که عنصر حیات و حرکت در همه آن‌ها کاملاً مشهود است (قطب، ۱۹۸۸: ۳۶). او در ادامه می‌افزاید: در این میان چنانچه عنصر «گفتگو» نیز با آن‌ها همراه گردد، تمام عناصر خیال‌انگیز در آن گردآمده است. در چنین حالتی برای شنوندگان مناظری بصری ایجاد شده که آن‌ها را به جایگاه وقوع حوادث سوق می‌دهد؛ به‌گونه‌ای که منظره‌ها پی‌درپی می‌آیند و حرکت‌ها مدام تجدید می‌شوند و گویا شنونده فراموش می‌کند که این‌ها کلام است که تلاوت می‌شود و یا مثالی است که زده می‌شود و یا منظره‌ای است واقعی که به نمایش گذارده شده و شاید حادثه‌ای است که در همین زمان در حال اتفاق افتادن است.

گویی شخصیت‌های جاندار بر روی صحنه نمایش در

حال رفت و آمد هستند.^۱ اینجا خود حیات است نه حکایت از آن. بدین ترتیب برای بیننده عکس العمل‌ها و حالاتی انفعالی ایجاد می‌شود که از وجدانیات (غضب، ناراحتی، خوشحالی) تأثیر پذیرفته‌اند و از وضعیت پیش‌آمده نشأت گرفته‌اند و کاملاً هماهنگ با آن وقایع هستند؛ اما در عین حال نباید فراموش کرد که همه آن‌ها تحت تأثیر کلماتی‌اند که منعکس‌کننده احساسات پنهانی موجود در ضمائر انسان‌هاست. ابزاری که به وسیله آن، معانی ذهنی و حالات نفسانی بیان می‌شود یا شخصیت‌های انسانی و حوادث گذشته مجسم می‌گردد که همین الفاظ جامد و بی‌جان است، نه رنگی که توصیف‌گر و یا شخصی که گزارشگر باشد (قطب، ۱۹۸۸: ۳۶).

سید قطب در ادامه می‌گوید:

مثال‌های که مؤید مدعای ماست سراسر قرآن است؛ یعنی هر جا که خواسته غرضی را عنوان کند از جمله معانی مجرد ذهنی، حالات نفسانی، صفت معنوی، نمونه انسانی، حادثه پیش‌آمده، حکایت از گذشتگان، منظری از مناظر قیامت، حالتی از حالات بهشت و دوزخ و یا اینکه در مقام احتجاج و جدل، مثالی بزند یا به‌طور مطلق جدلی را عنوان کند، در همه این موارد بر واقعیت محسوس و مخیل تکیه کرده است؛ بنابراین منظور ما از اینکه "تصویر ابزار برتر اسلوب بیان قرآن است" همین نکته است؛ یعنی این شیوه صرف آرایش و تزیین اسلوب قرآن نیست و به‌طور ناگهانی و تصادفی نیز از آن استفاده نشده است؛ بلکه یک قانون ثابت، ویژگی فراگیر و شیوه‌ای معین است که با اسلوب‌های خاص و در جایگاه‌های مختلف به خدمت گرفته شده است. این قاعده اساسی را می‌توان "قاعده تصویر" نامید (همان: ۳۷).

در گام بعدی سید قطب معنای تصویر و ویژگی‌های آن را بیان می‌کند تا به این وسیله افق‌های تصویر هنری در آیات قرآن را پیش از پیش قابل‌درک سازد. او در این باره می‌گوید:

تصویر هنری در قرآن تصویری است آمیخته با رنگ، حرکات و موسیقی در بسیاری موارد نیز از توصیفات، گفتگو، آهنگ کلمات، نغمه عبارات و سجع جملات در گویا کردن تصاویر بهره برده است؛ به‌گونه‌ای که چشم و گوش، احساس و تخیل و فکر و وجدان را از خود بی‌خود می‌کند. ویژگی بارز این تصویر کاملاً زنده بودن است. این تصویر از یک محیط زنده انتزاع شده است، نه از رنگ‌های مجرد و خطوط بی‌جان. تصویری که در آن فاصله‌ها و مسافت‌ها، از طریق مشاعر و وجدانیات درک می‌شود و بدین ترتیب معانی در ذهن ترسیم‌شده و بر روح و روان انسان تأثیر می‌گذارد. از مباحثی که گذشت معلوم شد که قرآن کریم دارای شیوه بیانی یکتا و منحصر به فردی

است که در ادای تمامی اغراض، حتی در برهان و جدل، به‌طور مساوی آن را به خدمت گرفته و آن شیوه تصویری بر مبنای دو عنصر مهم "خیال‌پردازی حسی" و "مجسم سازی هنری" است. قرآن توانسته است با تصویرپردازی هنری خود از طریق این دو عنصر، معانی ذهنی، حالات درونی، الگوهای بشری و مناظر قیامت را به شکلی زنده و محسوس و قابل‌درک و هماهنگ ارائه دهد؛ به‌طوری‌که خواننده قرآن در قوه خیال خود تصویر هنری مجسم شده خیالی‌ای را فرض می‌کند که گویا در برابر دیدگانش حاضر است؛ بنابراین از آن تأثیر می‌پذیرد و نسبت به آن از خود واکنش نشان می‌دهد.

تبیین اصطلاحات هنری - ادبی سید قطب

۱- صورت

صورت هنری شیوه‌ای خاص از شیوه‌های بیان از وجوه دلالت است که اهمیت آن منحصر در معنایی است که از آن صورت به ذهن متبادر می‌شود. صورت با تغییر خصوصیات یا هر چیز دیگری تغییر نمی‌پذیرد مگر آن که در شیوه نمایش یا ارائه آن تغییر حاصل گردد. همچنین صورت به‌خودی‌خود معنایی را خلق نمی‌کند (عصفور، ۱۹۹۲: ۲۳۲). عناصر صورت هنری در دو دسته قابل بررسی است:

۱-۱- عناصر ادبی صورت

عناصر صورت به لحاظ ادبی، به شرح زیر است:

- دلالت لغوی واژگان.
- دلالت معنوی؛ مبتنی بر اجتماع واژگان و ترتیب آن‌ها بر یک شیوه معین است.
- ریتم و موسیقی، نشأت گرفته از مجموعه سجع الفاظ و نغمه آن‌ها با یکدیگر است.
- تصاویر و سایه‌های هماهنگ در عبارت و پدید آمده از سوی الفاظ.
- شیوه بررسی موضوع و سیر در آن یا شیوه بررسی اسلوب؛ چراکه عنصر هماهنگی به هر واژه‌ای این امکان را می‌دهد که خود را از تصاویر و ریتم‌ها آکنده سازد و خود سبب ایجاد ریتمی هماهنگ میان واژگان و سایه‌ها گردد (الراغب، ۲۰۰۳: ۶۹).

۱-۲- عناصر تصویری صورت

عناصر صورت به لحاظ تصویری شامل موارد زیر است:

- **تکامل**؛ عبارت است از توان لازم برای کشیدن تصویر با تمام جزئیاتی که یک انسان عادی بدان توجه ندارد و تنها نگاه هنرمند است که می‌تواند به‌دقت آن را دریابد، به‌گونه‌ای که حتی یک صحنه هم که به کار او عمق می‌بخشد، از نظر وی پنهان نماند.
- **زاویه**؛ همان "مسافت" است که شاعر آن را محدود می‌کند تا از این طریق بتواند به‌صورت موردنظر خویش

بنگرد. این عنصر تأثیر ویژه‌ای بر وجدان درونی شاعر دارد همچنین از خلال آن ویژگی‌های صورت قابل تغییر و تبدیل است.

- **ایحاء و سایه**: به‌مثابه سایه در نزد نقاش است. داشتن ایحاء و سایه مناسب از ضروریات تصویر است. در غیر این صورت تأثیرگذاری خود را از دست خواهد داد. نقاش از طریق سایه، تعبیرها را برای ما محسوس می‌کند و شاعر از این طریق همه آنچه را که در تعبیر وجود دارد، برای مخاطب به نمایش خواهد گذارد.

- **تفکیک‌ناپذیری**: تفکیک‌ناپذیری، از ضروریات صورت است و به‌هیچ‌عنوان از آن جداشدنی نیست.

- **چارچوب**: از طریق اقطار همه آنچه خارج از چارچوب صورت است، قصد می‌شود. همانند موسیقی که در قالب دو عنصر وزن و قافیه متجلی می‌شود اما انواع آن، به تبعیت از صورتی خاص، تغییر و تبدیل می‌یابد (همان: ۹۰).

۲- فن

فن یا هنر واژه‌ای است مشترک که بر معانی گوناگون دلالت می‌کند. کلمه فن در حوزه هنرهای زیبا همچون نقاشی، موسیقی و عکس‌برداری استعمال می‌شود. در هنرهای دیگر همچون زراعت، تجارت، بافتنی، آشپزی، خبرنگاری و سایر هنرها نیز از واژه فن استفاده می‌شود (همان: ۹۱). فن، باوجود اختلافات موجود در معنای آن، درعین‌حال دارای یک معنای اساسی است و آن عبارت است از مهارتی که شخص پس از تدبر و تأمل فراوان با دستیابی به آن به مقصود خود می‌رسد (عتیق، ۱۳۹۱: ۱۰). همچنین در عرصه ادبیات عبارت است از نیکو بودن شیوه، زیبایی اسلوب، قوت عاطفه و نشاط خیال (همان: ۹۳).

سایر معنای «فن» به‌طور اجمال به شرح زیر است:

- فن، صورتی از صور طبیعت است یا تصویری است که بر حس انسان واقع می‌شود و او را تحت تأثیر قرار می‌دهد.
- فن عبارت است از تطبیق عملی بر نظریات علمی از طریق ابزار و وسایلی که آن را محقق می‌سازد.
- فن عبارت از ادراک عاطفی حقایق است یا تصاویری است که قوه خیال بر اساس واقعیت تصاویر، آن‌ها را ایجاد کرده است.

- فن یک نوع انتخاب و هماهنگی برای عناصر هنری است؛ به‌عنوان انتخاب واژگان و هماهنگ کردن آن‌ها در حوزه ادبی، انتخاب و هماهنگی رنگ‌ها در تصویر یا اصوات در موسیقی و... این انتخاب و هماهنگی عملی طاقت فرسا است که هنر با ویژگی‌ای که دارد بر این سختی فایق می‌آید.

- فن بیانگر اسلوب و شیوه کلام است.

همچنین فن دارای دو معنای عام و خاص است. معنای عام آن شامل هر نوع عمل یا مجموعه‌ای از اعمال منظم انسانی است که دارای هدفی معین بوده و بر نوعی مهارت دلالت دارد. بر اساس این معنای عام، هنر بر تمامی حرفه‌ها و صناعات اطلاق می‌شود؛ اما معنای خاص آن شامل هر عملی است که به‌نوعی ابتکار منجر شود، همچون ابتکار و خلاقیت در تصاویر، صداها، حرکات و گفتارها. ازجمله این ابتکارات تمامی آثار و تألیفات هنری است که ذوق هنرمندان به درون آن‌ها نفوذ می‌کند و در شمار هنرهای زیبا به حساب می‌آیند (عتیق، ۱۳۹۱: ۱۰). همچون نقاشی، عکس‌برداری، معماری، ادبیات، رقص، موسیقی و... (همان: ۹۲).

۳- تناسب (تناسب و هماهنگی)

در لسان العرب ذیل ماده «نَسَقَ» چنین آمده است: «نَسَقَ عبارت است از وجود شیوه‌ای منظم و یکپارچه در اشیاء» و مصدر آن «تنسیق» به معنای تنظیم کردن و نظم دادن به اشیاست. هنگامی که یک‌سخن سجع‌گونه باشد گفته می‌شود دارای شیوه‌ای یکپارچه و نیکو است. تناسب و هماهنگی عامل اساسی ایجاد نظم در کلام است و سبب می‌شود تا عبارات بر یک شیوه معین و نظامی یکپارچه سامان گیرند: انسجام و هماهنگی میان حروف کلمات قرآن به مخارج، صفات و حرکات آن حروف برمی‌گردد و از مجموع این ارتباطات صوتی نغمه‌های موسیقی با ریتم موسیقی کلمه شکل می‌گیرد که این نغمه‌ها با معنای کلمه در ارتباط مستقیم هستند؛ بنابراین می‌توان گفت که تناسب میان حروف، کلمات و عبارات است که سبب ایجاد آهنگ و ریتم موسیقی کلام می‌شود.

تناسب و هماهنگی موجود در تعبیر، این امکان را به ادیب می‌دهد تا سایه‌ها و ریتم کلام را با فضای احساسی‌ای که می‌خواهد ترسیم کند، هماهنگ سازد. تناسب دارای انواع و درجاتی است از جمله:

- هماهنگی در تألیف عبارات از طریق نحوه گزینش واژگان و سپس نظم دادن آن در قالب شیوه‌ای خاص و منظم به‌طوری که به برترین درجه فصاحت نائل گردد.
- ریتم موسیقی نشأت گرفته از گزینش واژگان و نظم دادن آن در قالب شیوه‌ای معین.

- وجود تسلسل معنوی میان اغراض کلام.

- تناسب و هماهنگی میان معانی در ضمن عبارات.

- هماهنگی تعبیر باحالتی که تصویر بیانگر آن است.

- تناسب و هماهنگی میان اجزای تصویر.

تناسب و هماهنگی در قرآن به لحاظ اقسام، درجات و ویژگی‌های تناسب، به حد اعجاز رسیده است؛ از نظم فصیح آن گرفته تا معانی مترابط، شیوه یکپارچه، تعبیر تصویری، تصویر دارای شخصیت، خیال‌پردازی مجسم

شده، موسیقی آهنگین، هماهنگی در اجزا و... بی شک هر یک از این عوامل در تحقق اعجاز قرآن درزمینه ادبی- بلاغی نقش بسزایی ایفاء نموده‌اند.

۴- موسیقی

واژه «موسیقی» لفظی یونانی است که بر هنرهای نوازندگی و آلات مرتبط با آن اطلاق می‌شود. این کلمه مشتق از واژه «موسی» به معنای الهام شده (الملمهه) است. سپس دو حرف (ق-ی) بدان اضافه شده و آن را تبدیل به اصطلاح «موسیقی» کرده است که در این حالت به ریتم‌ها، آهنگ و نغمه‌هایی اطلاق می‌شود که دارای صوتی خوش و نیکو هستند.

موسیقی زبان عواطف و وجدان^۳ است و نغمه‌های آن به لحاظ شدت، نرمی، قوت، سرعت و کندی دارای درجات متفاوتی هست. از آن جهت موسیقی در عواطف تأثیرگذار است که نغمه‌ها و ریتم‌های آن از زیبایی خاصی برخوردارند و به واسطه این نغمه‌هاست که احساس، شکوفا شده و نفس آدمی تحت تأثیر قرار می‌گیرد. موسیقی بر پایه دو عنصر اساسی شکل می‌گیرد: ریتم و آهنگ (ایقاعات و جرس)، ریتم به معنای واقعی خود، کاملاً محقق نمی‌شود مگر در موسیقی، البته به‌طور جزئی در اوزان شعری و متون آهنگین می‌توان ردپایی از آن را مشاهده نمود. ریتم ارتباطی تنگاتنگ با زمان دارد که نسبت به کوتاهی یا بلندی موسیقی تغییر می‌کند و آهنگ نیز رابطه صداها با یکدیگر است به لحاظ تندی و شدتی که دارند. در حقیقت موسیقی عبارت است از «صداهایی هماهنگ» یا «ریتم‌ها و آهنگ‌ها»؛ چراکه صوت‌های برخاسته از ابزار موسیقی یا اشیاء از جنس کلام نیستند، بلکه صداهایی هستند که به شکل موزون و هماهنگ از آن‌ها خارج می‌شوند. قرآن را آمیزه‌ای از تصویر، موسیقی، ریتم، آهنگ، هماهنگی و سایر عناصری می‌دانند که در تحریک‌پذیری قوه خیال نقش اساسی دارد و سبب ماندگاری و جاودانگی هر چه بیشتر مفهوم ارائه شده در ذهن مخاطبان قرآن می‌گردد.

۴-۱- جرس (آهنگ)

در لسان العرب درباره معنای لغوی جرس آمده است: جرس (به فتح جیم و سکون راء) مصدر بوده و به معنای بانگ و صداست. صدای یک حرف به معنای آواز و آهنگ آن است (ابن منظور، بی تا: ۳۵).

با توجه به کاربردهای یادشده برای واژه جرس، روشن است که این اصطلاح به معنای صدا و صوت^۴ است چه خفیف باشد چه مرتفع، البته نه به معنای مطلق صدا بلکه صدای آهنگین است. همچنین، معنای جرس در اصطلاح هنر و ادبیات، همان آهنگ است. مراد از آهنگ اصواتی

است که در نوع خاصی از بیان هنری شکل می‌گیرد، به‌گونه‌ای که بتواند محرک لازم را در مخاطب ایجاد کرده و در نتیجه احساس لذت و زیبایی را برای او به همراه آورد. آهنگ از مهم‌ترین ویژگی‌هایی است که از نظر شکل خارجی، هنر را از امور دیگر ممتاز می‌سازد، اگر هنر بر اساس احساسات یا عاطفه استوار باشد آهنگ بیش از هر چیز نموداری از هنر خواهد بود؛ زیرا وقتی عاطفه با محرکی مواجه شود که با وجدان شخص و ساختار روانی او- ساختاری بر اساس نظم و هماهنگی در حرکت و نطق- هماهنگی دارد در چنین حالتی زودتر پاسخ خواهد داد (بستانی، ۱۳۷۱: ۴۲).

حروف، کلمات و عبارات هر سه دارای آهنگ هستند. آهنگ همان صدای آهنگین حرف است که بر اساس مخارج حروف، صفات آن تغییر می‌کند. آهنگ کلمات نیز عبارت از نغمه، صدا و ریتم خاصی است که از هماهنگی میان کلمات عبارت و تناسب میان اصوات آن حاصل می‌شود.

بنابراین مقصود سید قطب از کاربرد واژه «جرس» در قرآن ناظر به معانی یادشده است نه معانی دیگر. چنان که سایر پژوهشگران نیز بر این باورند که عنصر «آهنگ» به شکل چشمگیری در متن قرآن خود را نشان می‌دهد. تمامی سوره‌های قرآن جز اندکی، از عنصر «قافیه» یا «قرار» در پایان آیات خالی نیست. از قافیه‌های یکنواخت و واحد گرفته تا قافیه‌های گوناگون.

۴-۲- ایقاع

در لسان العرب درباره معنای ایقاع آمده است: توقیع به معنای پرتاب نزدیک است که پرتاب‌کننده قصد اصابت به شیء موردنظر را داشته باشد. همچنین توقیع به معنای برخورداری است؛ بنابراین چنانچه ایقاع را به معنای ریتم، آهنگ و موسیقی بدانیم وجه تسمیه آن بامعنای لغوی آن است که این ریتم سبب برخورد آهنگ‌ها با یکدیگر و آشکار شدن آن‌ها می‌شود.

در اصطلاحات، ایقاعات موسیقی (ریتم موسیقی)، آهنگی است که از پی‌درپی آمدن صدای واژگان و یا تقطیع آن‌ها ایجاد شده و در قالب موج‌های صوتی منظم ظاهر می‌شود؛ به عبارت دیگر، ریتم موسیقی صدای مرکبی است که از کلام ایجاد می‌شود و انواع گوناگون دارد مثل ریتم کند، تند، آرام، هیجانی و ...

نحوه ایجاد ریتم بدین صوت است که نوازنده آلات موسیقی، انگشتان خود را به روی برخی تارهای آلت موسیقی بدون آن‌که سایر تارها را به صدا درآورد قرار می‌دهد، بدین ترتیب نغمه‌ای خاص از این تارهای فعال شده ایجاد می‌شود که به آن ریتم موسیقی گویند. نحوه شکل‌گیری ریتم در لفظ نیز این‌گونه است که گوینده

سخن هنگامی که لفظی را بر زبان جاری می‌سازد- با توجه به اختلاف مخارج حروف آن واژه- آن لفظ با برخی از تارهای صوتی او برخورد دارد، نه همه آن‌ها و در نتیجه نغمه خاصی ایجاد می‌شود که بدان ریتم موسیقی واژه گویند. نکته قابل توجه اینکه همچنان که موسیقی دارای ریتم است، نقاشی و تصویر نیز این‌گونه‌اند. پژوهشگران سعی در کشف قوانین ریتمی‌ای دارند که از یک صوت، تصویری زیبا ارائه می‌دهد.

در همین راستا، سید قطب بر این باور است که ریتم موسیقی در قرآن دارای اقسام متعددی است که هر کدام با فضای خاص خود هماهنگ بوده و دارای وظیفه‌ای اساسی در چگونگی ایراد سخن است (قطب، ۱۹۸۸: ۱۰). ایشان معتقد است موسیقی قرآن و ریتم خاص آن ایجادکننده نظم یکپارچه در تک‌تک مواضع قرآن و تابع عواملی همچون کوتاهی یا بلندی فواصل، انسجام حروف در کلمات و همچنین هماهنگی واژگان در فاصله‌های یکسان است.

از دیدگاه ایشان، ریتم موسیقی در تمام قرآن پراکنده است و هنگامی که انسان به تلاوت قرآن مشغول است، ریتم درونی سیاق آن را در سوره‌های کوتاه، فواصل سریع و مواضع تصویر و تشخیص به‌روشنی و وضوح حس می‌کند. حتی اگر کمی دقت کند در سوره‌های طولانی نیز آن را در خواهد یافت. مگر در آیات تشریحی که آن‌ها نیز در هر صورت تابع نظم و ساختار عمومی قرآن هستند؛ یک شاهد مثال قوی بر اثبات نکات فوق و ریتمی بودن موسیقی قرآن، سخن عرب عصر نزول است که آن چنان قرآن را آهنگین و شعرگونه می‌پنداشت که قرآن کریم در مقابله با تفکر ایشان می‌فرماید: «و ما علمناه الشعر و ما ینغی له ان هو الا ذکر و قرآن مبین» (همان: ۱۰۲).

۵- ظل

در لسان العرب در معنای سایه آمده است: سایه، ناقض آفتاب و روشنی است. سایه روز عبارت است از رنگ آن به هنگام غلبه خورشید بر آن. برخی گفته‌اند می‌توان به جای ظل، از فیء استفاده کرد. به تعبیری، هر جایگاهی که خورشید در آن باشد و سپس غروب کند فیء و ظل نامیده می‌شود. همچنین گفته شده فیء در شامگاه و ظل در هنگام ظهر است؛ بنابراین ظل قبل از خورشید و فیء پس از آن رخ می‌دهد. جمع ظل نیز أظلال، ظلال و ظلول است (ابن المنظور، بی تا: ۴۱۵).

۶- تجسیم

قرآن کریم تجسیم به معنای هنری را به‌عنوان یکی از ویژگی‌های تصویر و از جمله قواعد آن معرفی کرده است. تجسیم گاهی بر معنای حقیقی و گاهی بر معنای مجازی (هنری) خود حمل می‌شود. تجسیم به معنای حقیقی

برگرفته از جسمی است که بدن نامیده می‌شود. عالمان نحو، ساختن تمثال را جسم بخشیدن به آن می‌نامند و مجسمه را شیئی می‌دانند که دارای جسم است؛ اما تجسیم به معنای هنری خود، آن است که ادیب هنرمند یک امر معنوی را در قوه خیال خود حاضر ساخته و صورتی معین از آن را در ذهن ترسیم کند؛ نتیجه آن که این امر در قوه خیال او تبدیل به جسمی بر وجه تشبیه، تمثیل و یا استعاره می‌گردد (الخالدی، ۱۹۸۸: ۱۱۴). او در این حالت تخیل نمی‌کند و تجسم نمی‌ورزد، مگر آن‌که در ذهنش کاملاً شکل گرفته و مجسم شده باشد.

تجسیم به معنای هنری خود طبیعتی خاص در نزد برخی ادیبان هنرمند است، تعابیر ایشان در حوزه تجسیم دارای بیشترین جاذبه و عمیق‌ترین تأثیرگذاری است که دو عنصر هنر و زیبایی از آن متجلی شده است. لازم به ذکر است که تجسیم هنری تنها بر طبیعت هنرمند یا خیال او تکیه ندارد؛ بلکه در این میان نقش زبان عربی که زبان هنر و شعر است، دارای اهمیت فراوان است (همان: ۱۱۵). یکی از ابزارهای تجسیم به معنای هنری خود، استعاره به معنای بلاغی است. در این صورت حمل تجسیم بر معنای حقیقی خود هرگز مجاز نیست؛ بلکه می‌بایست آن را تنها بر معنای هنری، تخیلی و استعاری آن حمل نماییم. از دیگر ابزارهای تجسیم می‌توان به کنایه، تشبیه و تشبیه تمثیلی اشاره نمود.

۷- خیال

همان‌گونه که پیشتر اشاره شد، عنصر خیال یکی از ضروری‌ترین عناصر در انواع ادبی به شمار می‌آید. این عنصر به‌منزله روزنه‌ای است که هنرمند از طریق آن به تصویرگری اشخاص، اشیاء و معانی می‌پردازد و احساسات و عواطف مخاطب را برمی‌انگیزد. عنصر خیال بارزترین ویژگی زبان هنری و ادبی است که آن را از زبان علمی صرف متمایز می‌سازد. منظور از وجود عنصر خیال در قرآن این نیست که قرآن به خلق و آفرینش امور غیرواقعی پرداخته است؛ بلکه هدف از خلق صحنه‌ها ایجاد انگیزه برای برانگیختن تخیلات و تصورات مخاطب است (اصغر پور، ۱۳۸۴: ۱۱۶).

دانشمندان علم بلاغت تعاریف گوناگونی از این واژه به دست داده‌اند که برخی از آن‌ها بدین قرارند:

- خیال قوه‌ای است که قادر به کشف از طریق خلق کردن، حسن کردن و زیبایی است، همچنین قادر است انسان را به حقیقت آنچه مشاهده می‌کند برساند.

- خیال قوه‌ای است که به‌واسطه آن، هنر پدید می‌آید و همچون مرکزی است که ابتکار حول آن می‌چرخد، به‌طوری‌که آن را بر تجسیم اشیاء معنوی قادر می‌سازد.

- خیال در معنای لغوی معاصر خود عبارت است از

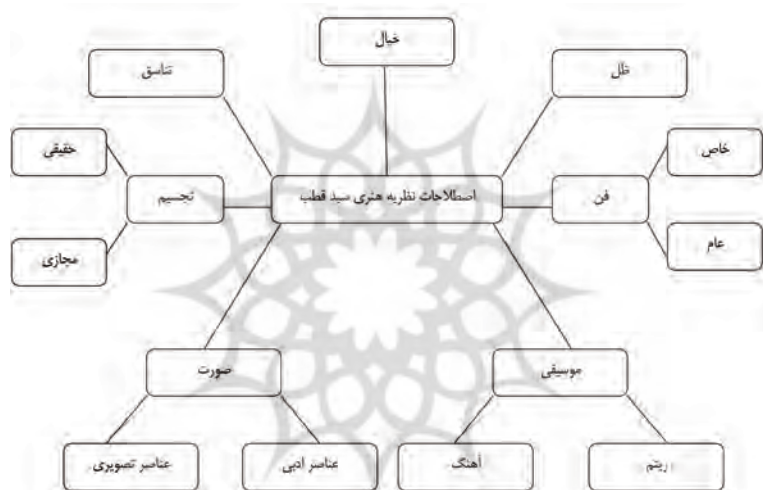
قدرت بر شکل‌دهی تصاویر ذهنی برای اشیائی که دور از دسترس حس قرار دارند؛ اما همین خیال در بلاغت قدیم اشاره به شکل، هیئت و سایه اشیاء دارد نه حاضر کردن تصاویر حسی در هنگام غیبت آن‌ها از حس. معنای امروزی خیال، ناظر به همان مطلبی است که سید قطب بدان معتقد است. اینکه از تصویر برای بیان اغراض گوناگون و از طریق شیوه‌ها و اسلوب‌های هنری متفاوت استفاده‌شده، همه در جهت آن است که قوه خیال را تحریک کند.

تصاویر خیالی و معانی ذهنی به‌عنوان اصلی در زیبایی اسلوب ادبی و هنری به شمار می‌آیند. تمامی انواع ادبی نیازمند قوه خیال است تا به کمک آن دارای عناصر حیات

قدرت بر شکل‌دهی تصاویر ذهنی برای اشیائی که دور از دسترس حس قرار دارند؛ اما همین خیال در بلاغت قدیم اشاره به شکل، هیئت و سایه اشیاء دارد نه حاضر کردن تصاویر حسی در هنگام غیبت آن‌ها از حس. معنای امروزی خیال، ناظر به همان مطلبی است که سید قطب بدان معتقد است. اینکه از تصویر برای بیان اغراض گوناگون و از طریق شیوه‌ها و اسلوب‌های هنری متفاوت استفاده‌شده، همه در جهت آن است که قوه خیال را تحریک کند.

تصاویر خیالی و معانی ذهنی به‌عنوان اصلی در زیبایی اسلوب ادبی و هنری به شمار می‌آیند. تمامی انواع ادبی نیازمند قوه خیال است تا به کمک آن دارای عناصر حیات

کاربست یافته‌ها؛ نمودار درختی اصطلاحات نظریه سید قطب در قالب تصویرپردازی هنری آیات قرآن



میرهن شد که تصویر هنری عنصری اساسی از عناصر بیان است. توجه به مثال‌های سید قطب نشان می‌دهد که دلیل این مسئله به روحیه ادبی و ذوقی ایشان بازمی‌گردد که همه‌چیز از جمله آیات قرآن را با نگاه زیباشناسانه مورد تحلیل و بررسی قرار می‌دهد. از آنجا که وظیفه تصویرپردازی‌های قرآن، تنها به تصویر کشیدن محسوسات نیست، او در تأویل‌های خود به دنبال محقق شدن غرض دینی از ورای تصویر حسی است.

وی با به‌کارگیری عناصر تصویری در متن از نقل مستقیم منظور و هدف رهاشده و با ریختن آن در قالبی دیگر، به سمت این هدف متوجه گردیده که تأثیرگذاری و ماندگاری در ذهن خواهد داشت و این همان شیوه هدایت قرآن است که عمدتاً شیوه‌ی هدایت به زبان و بیان غیرمستقیم را انتخاب کرده است، چنان‌که قرآن بر رسول خدا نازل شد تا آدمی را، با اسماء و صفات و

نتیجه
دین اسلام نخستین خلق هنری خود را از طریق قرآن کریم به جهان و بشریت اعلام کرده است. البته این به این معنا نیست که قرآن کریم فقط دارای وجوه هنری است، کما اینکه همه ابعاد و همه آنچه برای سعادت و رستگاری بشر لازم است، در قرآن مطرح‌شده است. تصویر هنری در قرآن کریم، دارای ارزش هنری، ادبی، معرفتی و احساسی خاصی است که می‌تواند واقعیت‌ها و حوادث و مسائل ذهنی را به‌صورت محسوس به مخاطبان ارائه کند. هدف تصویر در قرآن، ساختن انسان از حیث فکری، احساسی و رفتار است. نظام هدفمند و روابط آیات قرآن نیز همان راز اعجاز در آفرینش و هستی و انسان است، چنانچه که راز اعجاز در قرآن کریم نیز هست.

در این پژوهش بابیان نظریه سید قطب به‌عنوان اولین نظریه‌پرداز هنری و تبیین مؤلفه‌های نظر ایشان

مبتنی بر روابط تبدیل می‌گردد، هستی هم در طراحی استوار است و بر نظام خود مبتنی نیست. انسان و حیات نیز بدین‌گونه است. چون منشأ واحد همان آفریدگار یکتا است و اعجاز در آن دو یکی است و همان‌گونه اعجاز در هستی قابل‌رؤیت است، در کلام تلاوت شده خداوند نیز اعجاز وجود دارد.

افعال و آثار قدرت وی آشنا سازد. این معرفت دینی به معرفت ذهنی متوقف نمی‌شود بلکه به ایمان، رفتار و اندیشه و پایبندی تحول می‌یابد؛ بنابراین، تصور خالی از غرض نیست بلکه حامل نگرش اسلامی است که کمال آن به کمال تصویر و پیوند آن‌ها باهم در نظام روابط تصویری، بیانی و فکری ممکن است تا در وحدت طراحی یا ساخت تکمیل گردد و قرآن به معجزه‌ای در طراحی

پی‌نوشت‌ها

۱- از نگاه سید قطب بیان قرآن همانند تئاتر یا صحنه نمایش است. همان‌طور که این هنر ارزشمند دارای عناصر قصه، بازیگر، صحنه نمایش، تماشاچی و گفتگو است (العشماوی، ۱۹۹۴: ۴۱). بیان قرآن نیز به‌طور کامل از این عناصر برخوردار بوده و بدین وسیله نمایشنامه‌ای را ایجاد می‌کند که تاثیر مطلوب آن بر روی مخاطب به وضوح حس می‌شود.

۲- وصف (توصیف) کشف و اظهار چیزی است و موضوع آن می‌تواند انسان، طبیعت و مظاهر آن باشد. توصیفات نیز همچون تصاویر بر قوه خیال استوارند. عنصری که سبب توصیف می‌شود، اعجاب و شگفتی‌ای است که به یک ادیب هنگام دیدن و مشاهده صحنه‌ای دست می‌دهد (الشایب، ۲۰۰۳ م: ۹۰).

۳- وجدان، ناحیه مربوط به شادی یا غم است که تمامی عملیات عقلانی به‌وسیله آن ادراک می‌شود. وجدان در اصطلاح دانشمندان روان‌شناسی امری است که دو عنصر «عاطفه» و «عکس‌العمل روحی-روانی» را دربرمی‌گیرد (عتیق، ۱۳۹۱: ۸۷).

۴- صوت ابزار لفظ است؛ یعنی وسیله صوت است که لفظ آشکار می‌شود (جاحظ، ۲۰۰۳ م: ۸۵). همچنین صوت از نگاه جاحظ (م ۲۵۵ هـ) هوایی است که از دستگاه ناطقه انسان خارج می‌شود منتها دارای ساختاری خاص و شکلی معین است که به کمک اعضای این دستگاه، این هوا تبدیل به حروف می‌شود (ادریس، ۱۹۸۴ م: ۱۴۰).

منابع

- علاوه بر قرآن کریم
- ابن منظور، جمال‌الدین محمد بن مکرم (بی‌تا). لسان العرب، ج ۳، بیروت، دارالصار.
 - ابوزید، نصر حامد (۱۳۸۰). پژوهشی در علوم قرآن، ترجمه‌ی مرتضی کریمی نیا، تهران، انتشارات طرح نو.
 - احمد، یاسوف (۱۴۲۷ هـ). جمالیات المفرده القرآنیة، چاپ اول، دمشق، دار المکتبی.
 - اصغرپور، محبوبه (۱۳۸۴). جلوه‌های تصویرگری در قرآن کریم، به راهنمایی زهرا رهنورد، دانشگاه الزهراء (س).
 - بستانی، محمود (۱۳۷۱). اسلام و هنر، ترجمه حسین صابری، چاپ اول، مشهد، بنیاد پژوهشی اسلامی آستان قدس رضوی.
 - الخالدی، صلاح عبدالفتاح (۱۴۰۹/۱۹۸۸ م). نظریه تصویر الفنی هند سید قطب، ج ۲، جده-السعودیه، دار المناره للنشر و التوزیع.
 - الخالدی، صلاح عبدالفتاح (۱۴۲۰/۱۹۹۹ م). سید قطب من المیلاد الی الاستشهاد، ج ۳، دمشق، دار القلم.
 - الخالدی، صلاح عبدالفتاح (۱۴۲۱/۲۰۰۰ م). سید قطب الأديب الناقد والدائمه الم جاهد و المفکر المفسر الرائد، دمشق، دار القلم.
 - خفاجی، ابن سنان (۱۹۹۵ م). سرالفصاحه، قاهره، مکتبه صبیح.
 - خفاجی، محمد النعم (بی‌تا). نقد الشعر، بیروت-لبنان، مکتبه الکلیات الزهریه.

- الراغب، عبدالسلام احمد (۱۴۲۴ هـ/ ۲۰۰۳ م). وظيفه الصورة الفنيه في القرآن الكريم، ج ۲، حلب، فصلت للدراسات و الترجمة وال نشر.
- زكي نجيب، مبارك (بی تا). النشر الفني في القرن الرابع، چاپ اول، بيروت، المكتبة المصرية.
- الزيندي، عبدالرحمن (۱۹۹۲). مصادره المعزومه في الفكر الديني والفلسفي، چاپ اول، قاهره، مكتبة المويد.
- قطب، بن ابراهيم شاذلي (۱۹۸۰ م). التصوير الفني في القرآن الكريم، بيروت، دار الشروق.
- فتوحی، محمود (۱۳۸۵). بلاغت تصوير، تهران، انتشارات سخن.
- قطب، بن ابراهيم شاذلي (۱۹۸۸ م). في ظلال القرآن، بيروت، دار الشروق.
- قطب، بن ابراهيم شاذلي (۱۹۹۸ م). قصص القرآن في ظلال القرآن، بيروت، دار اليوسف.
- سيدی، سيد حسن (۱۳۸۷). کارکرد تصوير هنری در قرآن کریم، تهران، نشر سخن.
- الشايب، احمد (۲۰۰۳ م). الاسلوب دراسه بلاغيه تحليليه لاصول الاساليب الادبيه، ج ۱۲، قاهره، مكتبة النهضه المصريه.
- شفيعی کدکنی، محمدرضا (۱۳۷۲). صور خیال در شعر فارسی، چ چهارم، تهران، انتشارات آگاه.
- شفيعی کدکنی، محمدرضا (۱۳۸۴). موسیقی شعر، چ هشتم، تهران، انتشارات آگاه.
- طباطبایی، سيد محمدحسين (۱۳۸۷). ترجمه‌ی تفسیر المیزان، ترجمه محمدباقر موسوی همدانی، قم، دفتر انتشارات اسلامی.
- عتيق، عبد العزيز (۱۳۹۱). في النقد العربي، بيروت، دار النهضه.
- لعشماوی، محمد زکی (۱۹۸۱ م). فلسفه جمال في الفكر المعاصر، چاپ اول، بيروت، دار النهضه العربيه.
- العشماوی، محمد زکی (۱۹۹۴ م). دراسات في النقد السرحي و الادب المقارن، چ اول، دار الشروق.
- عصفور، جابر (۱۹۹۲ م). النقد العربي، ج ۲، قاهره-بيروت، دارالكتاب المصندي- دار الكتاب الغباني.
- عقاد، عباس محمود (۱۹۶۶ م). مراجعات في الآداب و الفنون، چاپ اول، بيروت، لبنان، دارالكتاب العربي.
- کپس، جنورگی (۱۳۸۲). زبان تصوير، ترجمه‌ی فيروزه مهاجر، تهران، سروش.
- کروجه، بندتو (۱۹۵۲ م). کلیات زیبایی شناسی، ترجمه‌ی فؤاد احسانی، تهران، نشر زجاج.
- مولایی نیا، عزت ا... (۱۳۸۳). اسالیب بیانی قرآن کریم (پژوهشی پیرامون جمله‌های معترضه در قرآن کریم)، تهران، انتشارات فرهنگ سبز.
- نصر، حسین (۱۳۸۰). معرفت و معنویت، ج اول، تهران، نشر سهروردی.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

Description of Illustrative Manifestations of Quran Verses Based on Seyed Qotb's Artistic Theory

A. Mousavilar¹
S. Yaqooti²

Received: 2015.04.05
Accepted: 2015.06.07

Abstract

There are many images throughout the holy Quran as the biggest written miracle. One of the reasons for Quran simplicity and understandability is that its subjective concepts are figurative and tangible. Since the holy Quran is in Arabic and Arabic language is an illustrative one in its nature, illustrative properties of Arabic language helped a lot in formation of Quran's artistic images. In the theory of "artistic illustration of Quran verses", Seyed Qotb believes that holy Quran has advantaged from "image" rule for expression of different meanings in best possible way. For him this rule is General and comprehensive and also the best means for Quran's expression. By applying Descriptive-analytical research method and library-based data collection technique, the present research attempts to study the characteristics of this theory and its manifestations in artistic illustration of Quran verses in order to attract researcher's attention to this ocean of art and thought and represent another aspect of the miraculous beauty of the holy Quran to enthusiastic people for understanding the revelation.

Keywords: The Holy Quran, Seyed Qotb, Artistic Illustration

1. Associate Professor, Faculty of Art, Alzahra University, Tehran; a.mousavilar@alzahra.ac.ir
2. PHD student of Art Research, Alzahra University, Tehran; Sep.yaghooti@gmail.com